

Abstract

Prayers are known as a subject and literary genre in Persian literature as a means of expressing the ideas and principles of the poet.

Lirical literature has been one of the most important of Persian literature throughout the history of literature.

In all heavenly religions, prayer is one of the most spiritual moments in a person's life. Poets were no exception to this rule, but the tenderness of their feelings and the tenderness of their souls make us witness pleasant prayers during their works, which can be considered as the most delicate and beautiful part of their works. This issue is especially evident in the poets of lyrical literature, because prayers and themes containing prayers and supplications are one of the main subsets of this type of literature.

In this article, it has been tried to be known more by investigating the subjects of the book of Vis and Ramin Fakhredin Asad Gorgani and Khosrow and Shirin Hakim Nezami Ganjavi and the similarities of them.

keywords: prayers, poet of lyrical literature, Vis and Ramin, Khosrow and Shirin, Vis and Ramin, Khosrow and Ramin

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

الهام خلیج^۱منیره فلاحی^۲رضا فهیمی^۳

چکیده

مناجات به عنوان یک موضوع و گونه ادبی در ادبیات فارسی تحت عنوان وسیله‌ای برای بیان عقاید و اصول تفکر شاعر شناخته شده است. ادبیات غنایی یکی از مهم ترین و پرکاربردترین گونه های ادب فارسی در طول تاریخ ادبیات است. در تمام ادیان آسمانی، مناجات و نیایش یکی از روحانی ترین لحظات زندگی یک انسان به شمار می رود. شاعران نیز از این قاعده مستثنی نبود بلکه رقت احساسات و لطافت روح آنها باعث می شود که در خلال آثارشان شاهد مناجات های نغز و دلنشین باشیم که می توان این مناجات ها را به نوعی لطیف ترین و زیباترین قسمت آثارشان در نظر گرفت. این موضوع به خصوص در شاعران ادب غنایی نمود بیشتری پیدا می کند، چرا که مناجات و مضامین حاوی دعا و نیایش یکی از زیرمجموعه های اصلی این نوع ادب می باشد.

در این مقاله سعی شده است با بررسی و تطبیق مضامین مناجات های کتاب ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی و خسرو و شیرین حکیم نظامی گنجوی وجوه شباهت این دو اثر بیشتر شناسانده شود.

واژه های کلیدی: مناجات، ادب غنایی، ویس و رامین، خسرو و شیرین.

دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران^۱استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. نویسنده مسئول^۲استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران^۳

مقدمه

ادبیات غنایی گونه‌ای از ادبیات فارسی است که با زبان نرم و لطیف و استفاده از معانی عمیق و باریک به بیان احساسات شخصی و عواطف انسانی می‌پردازد. این نوع ادب بیانگر آرزوها، عواطف، غم‌ها و شادی‌های انسان است و شامل تمامی احساسات عاشقانه، مذهبی، عرفانی، شکواییه، حبسیه، مدح، هجو، وصف طبیعت، سوگندنامه، ساقی‌نامه، مناجات، مغنی‌نامه، شهرآشوب، مرثیه، غم‌غربت، مناظره و ... می‌باشد.

در ادبیات غنایی آنچه که اهمیت دارد شاعر و عواطف و احساسات او می‌باشد. اغلب بدینگونه است که شاعر سر رشته‌ی سخن را در دست دارد و بیشتر موضوعات مطرح شده در این آثار به ذهن و زبان شاعر یا نویسنده وابستگی دارد. به عبارت دیگر مصالح نوع ادب غنایی تجربیات شخصی شاعر و طرز تلقی و احساس او است.

"شعر غنایی شعری است که در آن شاعر احساسات و عواطف شخصی خود را بیان می‌کند. در این معنی چنانکه دیده می‌شود برخلاف تعریف اولیه‌ی شعر غنایی لازم نیست حتماً خواندن آن با آواز و توأم با نواختن سازی صورت بگیرد. شعر غنایی به خصوص با تصویری که امروزه از شعر داریم بیش از شعر حماسی و شعر حکمی به مفهوم شعر به معنی خاص آن دلالت دارد. (پورنامداریان، ۱۳۸۶، ۱۵-۱۶)

در میان انواع ادب فارسی می‌توان ادب غنایی را یکی از موثرترین و کاربردی‌ترین این انواع دانست، به گونه‌ای که تقریباً نمی‌توان اثری ادبی را یافت که ردپایی از غنا در آن مشهود نباشد.

مناجات

در تمام ادیان الهی راز و نیاز با معبود توصیه شده است و نام‌های گوناگونی برای نام‌گذاری این لحظه‌های روحانی انتخاب شده است، مانند: مناجات، نیایش، ستایش، حمد، ثناء، ذکر، تسبیح، دعا و ...

نکته‌ی قابل توجه اینکه تمام این کلمات به طور کلی به یک مفهوم واحد اشاره دارند و آن راز و نیاز و خلوت با خالق یکتاست.

در برهان قاطع، نیایش به معنی "آفرین و تحسین و دعایی است که از روی تضرع و زاری باشد." (خلف تبریزی، ۱۳۸۰، ۹۲۲)

این نوع سخن گفتن بیشتر در جهت برآورده شدن خواسته و نیاز بنده به درگاه خداوند صدق می‌کند. اما در ستایش‌های آغازین کتاب‌ها، علاوه بر این زاری و تضرع و طلب از خداوند، گاهی به مطالبی برخورد می‌شود که حاوی مفاهیم عمیق دینی و عرفانی، دیدگاه شخصی شاعر نسبت به خداوند، جهان و مخلوقات و همچنین وصف صفات الهی و ویژگی‌های این خلقت می‌باشد.

در حال ماهیت مناجات غنایی است، زیرا که در این مناجات ها هم باز احساسات و عواطف شخصی شاعر مطرح می‌شود و در آن معمولاً با خداوند رازونیا می‌شود. عواطف حاکم بر مناجات های فارسی همان احساس عجز و نیاز در برابر خداوند و امید به عفو و رحمت است.

نکته ی قابل ذکر اینکه مناجات ها بیشتر به نثر نوشته شده‌اند و به عنوان مثال می‌توان از مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری نام برد.

ویس و رامین

منظومه ی دلاویز "ویس و رامین" از داستانهای دلاویز اشکانیان است که متن آن به زبان پهلوی بوده و فخرالدین اسعد گرگانی در میان سال‌های ۴۳۲ و ۴۴۶ هجری قمری آن را به بحر هزج مسدس مقصور (یا محذوف): مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن به نظم کشیده است. (گرگانی، ۱۳۹۵، ۷)

این کتاب از نخستین منظومه‌های عاشقانه ی فارسی بوده که به فرهنگ و ادب پیش از اسلام مربوط می باشد و فخرالدین اسعد آنچنان مهارت و استادی از خود به نمایش گذاشت که توانست منشاء ایجاد روش خاصی در داستان‌سرایی گردد و الگو و سرمشقی برای داستان سرایان پس از خود قرار بگیرد.

خسرو و شیرین

از جذاب ترین و شیرین ترین منظومه‌های غنایی نظامی "خسرو و شیرین" است که دومین اثر او نیز بوده است. "بیان شگفت انگیز شاعر در توصیف حالات عاشق و معشوق و زیر و بم ها و ظرایف عشق، ناز و نیازها، جزئیات وصال و سرانجام مرگ آنها در اوجی است که هرگز پیش و پس از نظامی همتایی نیافته است. خاصه که وزن شورانگیز هزج مسدس مقصور یا محذوف (که بی‌گمان بهترین آهنگ ممکن در بیان عواطف عاشقانه به ویژه سوگ و اندوه است) و تاثیر معروف آن در دوبیتی های پر سوز و شور به مدد آن می آید. (نظامی، ۱۳۸۸، یو)

شباهت ویس و رامین و خسرو و شیرین

بسیاری از آثار ادبی جهان دارای شباهت هایی با یکدیگر می باشند. اما اینکه آیا این موضوع بیانگر نوعی تقلید از یکدیگر می باشد یا نه، نکته‌ای است که به راحتی نمی‌توان در موردش اظهارنظر کرد و مستلزم تحقیق و بررسی دقیق می باشد.

در ارتباط با شباهت های خسرو و شیرین و ویس و رامین چون هر دو در قالب ادب داستانی و داستان عاشقانه پیش از اسلام هستند و به عبارتی سرچشمه آنها یکی است، این شباهت قابل توجیه می نماید.

"در عین حال، به نظر می‌رسد نظامی در سرودن اولین منظومه ی داستانی خود یعنی خسرو و شیرین به منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی نظر داشته و آن را سرمشق خود قرار داده است، ولی به کمک قریحه و اخلاق خود مشقی نگاشته که به حق از سرمشق سخت‌تر و عالی تر از آب در آمده است. (یوسفی، ۱۳۷۱، ۱۸۰)

این که وزن هر دو اثر و شیوه ی آغاز کتاب که شامل سپاس یزدان، ذکر توحید باری، بحثی در چگونگی آفرینش جهان و بیان نکات فلسفی و عقاید دینی خود و در ادامه نعت پیامبر و مدح ممدوحان، انگیزه و هدف از سرایش و در نهایت آغاز داستان مانند هم هستند، باعث می شود که خواننده و پژوهشگر به دنبال کشف شباهت های بیشتر و جزئی تر باشد.

"حمد و ثنا های باری تعالی و مناجات ها و نیایش ها و تضرعاتی که نظامی از زبان خود یا به زبان قهرمانان داستان هایش چون شیرین و لیلی و مجنون و اسکندر، به درگاه خداوند تبارک و تعالی عرضه می کند و دست نیازی که به درگاه قاضی الحاجات برمی دارد، ازدلکش ترین قسمت های خمسه و اگر نه بهترین، که مسلماً از بهترین افراد نوع خود در ادب فارسی از نظم و نثر و ادب محض یا ادب صوفیان می باشد و همه آنها بیانگر روشنی از خلوص و صفای اعتقاد او و نمونه ی کامل عرض حاجت بنده ای خاضع و خاشع ناتوان در نزد خدای قادر مهربان رحمان و رحیم است. (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۰، ۴۵۹)

در ادامه، برخی از مباحث مشترک که نظامی و فخرالدین اسعد گرگانی در ستایش ها و مناجات های آغازین کتاب خود و همینطور در خلال اشعار از زبان قهرمانان داستان ذکر کرده اند، مطرح می شود و همراه با توضیح مختصر، شاهد مثال هایی نیز قید می گردد.

اولین موضوعی که هم در کتاب خسرو و شیرین و هم در ویس و رامین به آن اشاره رفته است خلقت جهان و انسان و دیگر موجودات می باشد. به عبارت دیگر به صفت خلاق بودن و آفرینندگی خداوند اشاره می شود:

ویس و رامین:

سپاس و آفرین آن پادشاه را که گیتی را پدید آورد و ما را (۱۹/۱)

خسرو و شیرین:

به نام آنکه هستی نام از او یافت فلک جنبش، زمین آرام از او یافت (۳/۱)

چنان کرد آفرینش را به آغاز که پی بردن نداند کس بدان راز (۵/۱)

و در خلقت انسان و برگزیده بودن او و اینکه تمام مخلوقات دیگر مسخر و رام او هستند، می گویند:

ویس و رامین:

غرض زیشان همی خود آدمی بود که او را فضل های مردمی بود

نبات عالم و حیوان و گوهر سراسر آدمی را شد مسخر

چو او را پایه زیشان برتر آمد تمامی را جهانی دیگر آمد (۲۲/۷۶-۷۸)

خسرو و شیرین:

گه از خاکی چو گل رنگی برآرد گه از آبی چو ما نقشی نگارد (۴/۹)

خدایا چون گل ما را سرشتی وثیقت نامه ای بر ما نوشتی (۸/۷)

تویی کاول ز خاکم آفریدی

به فضلم ز آفرینش برگزیدی (۹/۱)

همی تا زو خط فرمان نیاید

به شخص هیچ پیکر جان نیاید (۸/۲)

آفرینش تمام موجودات و کائنات از جمله مسائلی است که در هر دو کتاب در سطور آغازین به آن اشارت رفته است:
فلک:

ویس و رامین:

نخستین آنچه پیدا کرد ملک بود

و از آن پس جوهری کرد آن فلک بود (۲۰/۲۵)

خسرو و شیرین:

به نام آنکه هستی نام ازو یافت

فلک جنبش زمین آرام از او یافت (۳/۲)

فلک بر پای دار و انجم افروز

خرد را بی میانجی حکمت آموز (۳/۴)

به جستجوی او بر بام افلاک

دریده وهم را نعلین ادراک (۳/۱۴)

فگند از هیئت نه حرف افلاک

رقوم هندسی بر تخته ی خاک (۴/۱۱)

خبر داری که سیاحان افلاک

چرا گردند گرد محفل خاک

در این محراب گه معبودشان کیست

وزین آمد شدن مقصودشان چیست

چه می‌خواهند از این محمل کشیدن

چه می‌جویند از این منزل بریدن (۵/۱۴-۱۶)

چرا این ثابت است آن منقلب نام

که گفت این را بجنب آن را بیارام (۶/۱)

فلک بربستی و دوران گشادی

جهان و جان و روزی هر سه دادی (۲۹۵/۱۷)

آسمان:

ویس و رامین:

و گر بی آسمان بودی ستاره

جهان پر نور بودی هامواره (۲۰/۳۳)

خسرو و شیرین:

مرا بر سر گردون رهبری نیست

جز آن کاین نقش دامن سرسری نیست (۶/۱۴)

ستارگان:

ویس و رامین:

وزیشان آمد این اجرام روشن

اگر بی اخترستی چرخ گردان

خسرو و شیرین:

کواکب را به قدرت کارفرمای

خورشید:

ویس و رامین:

بدان تا نور مهر و دیگر اجرام

خسرو و شیرین:

غم و شادی نگار و بیم و امید

گردش زمین:

ویس و رامین:

اگر بی اخترستی چرخ گردان

خسرو و شیرین:

از این گردنده گنبدهای پرنور

درست آن شد که این گردش به کاریست

بلی در طبع هر داننده ای هست

از آن چرخه که گرداند زن پیر

اگرچه از خلل یابی درستش

چو گرداند ورا دست خردمند

همیدون دور گردون زین قیاس است

ز گردش های این چرخ سبک رو

شب و روز:

ویس و رامین:

به سان گل میان سبز گلشن (۲۰/۲۶)

نگشتی مختلف اوقات گیهان (۲۰/۳۰)

طبایع را به صنعت گوهر آرای (۳/۹)

رسد آنجا بدین الوان و اجسام (۲۱/۵۹)

شب و روز آفرین و ماه و خورشید (۳/۶)

نگشتی مختلف اوقات گیهان (۲۰/۳۰)

به جز گردش چه شاید دیدن از دور

در این گردندگی هم اختیاری است (۶/۱۶-۱۷)

که با گردنده گرداننده ای هست

قیاس چرخ گردنده همی گیر

نگردد تا نگردانی نخستش

بدان گردش بماند ساعتی چند

شناسد هر که او گردون شناس است (۷/۱-۵)

همان آید کزان سنگ و از آن جو (۷/۱۱)

اگر بی اخترستی چرخ گردان

نگشتی مختلف اوقات گیهان (۲۰/۳۰)

خسرو و شیرین:

جواهر بخش فکرت های باریک

به روز آرنده شب های تاریک (۳/۵)

ارکان اربعه:

ویس و رامین:

یکی پیوند بر باید به گوهر

منور گردد آن را در برابر

یکی را در کژی صورت به فرمان

یکی بر راستی او را نگهبان

پدید آورد آن را از هیولا

چهار ارکان بدین هر چار معنا (۲۱/۴۸-۵۰)

خسرو و شیرین:

جهت را شش گریبان در سر افکند

زمین را چهار گوهر در بر افکند (۴/۱۳)

اگرچه آب و خاک و باد و آتش

کنند آمد شدی با یکدیگر خوش (۸/۱)

پس از اشاره به آفرینش و خلقت جهان به ستایش ذات و صفات حضرت احدیت می‌پردازند.

"یکی از اصول اعتقادی تمام فرقه‌های اسلامی اصل توحید است. توحید از نظر متکلمان عبارت از علم به یکتایی خداوند متعال است و اینکه او را شریک و انبازی که سزاوار صفات او باشد نیست. معتزله، اشاعره و ماتریدیه در وحدت ذات خدای تعالی اتفاق، ولی در صفات با یکدیگر اختلاف دارند. معتزله صفات ازلیه ی قدیم را که دیگران اثبات می‌کنند منکرند و از مراتب چهارگانه ی توحید، اشاعره توحید صفاتی و معتزله توحید افعالی را نپذیرفته‌اند. اما شیعه مراتب چهارگانه ی توحید را در اعتقادات خود گنجانده و تعارض و تناقضی را در مراتب توحید نپذیرفته‌اند." (دیدگاه‌های کلامی نظامی گنجوی، ۵)

به برخی از نظرات نظامی در مورد توحید به عنوان یک شاعر مسلمان اشاره می‌شود و در ادامه اشعار فخرالدین اسعد گرگانی را در این ارتباط می‌خوانیم.

توحید:

خسرو و شیرین:

تعالی الله یکی بی مثل و مانند

که خوانندش خداوندان خداوند (۳/۳)

ز هر شمعی که جویی روشنایی

به وحدانیتش یابی گواهی (۴/۸)

نشاید بازجست از خود خدایی

خدایی برتر است از کدخدایی (۵/۳)

تویی در پرده ی وحدت نهانی

ویس و رامین:

خدای پاک و بی همتا و بی یار

نه با چیزی به پیوستست دیگر

بگفتم آنچه دانستم ز توحید

اول و آخر بودن:

خسرو و شیرین:

خداوندیت را انجام و آغاز

ویس و رامین:

و اگر کی بودن اندر وصفش آید

بی شریکی:

خسرو و شیرین:

خداوندیش با کس مشترک نیست

ویس و رامین:

که قدرت را پدید آورد بی یار

پاکی:

خسرو و شیرین:

مبرا حکمش از زودی و دیری

ویس و رامین:

خدای پاک و بی همتا و بی یار

فضل و بخشش:

خسرو و شیرین:

چو بخشاینده و بخشنده ی جود

فلک را داده بر در قهرمانی (۲۹۵/۱۴)

هم از اندیشه دور و هم ز دیدار (۱۹/۳)

که پس باشند با هستی برابر (۱۹/۱۲)

خدای خویش را تمجید و تحمید (۲۲/۹۱)

نداند اول و آخر کسی باز (۲۹۵/۱۵)

پس او را اول و آخر بیاید (۱۹/۱۱)

همه حمال فرمانند و شک نیست (۵/۱۰)

به هستی نیستی را کرد قهار (۲۰/۲۰)

منزه ذاتش از بالا و زیری (۳/۱۸)

هم از اندیشه دور و هم ز دیدار (۱۹/۳)

نخستین مایه ها را کرد موجود

به هر مایه نشانی داد از اخلاص

یکی را داد بخشش تا رساند

نه بخشنده خبر دارد ز دادن

در آن ساعت که ما مانیم و هوایی

بیامرز از عطای خویش ما را

به هر سهوی که در گفتارم افتد

به فضل خویش کن فضلی مرا یار

بلی از فعل من فضل تو بیش است

چراغم را ز فیض خویش ده نور

به انعام خودم دلخوش کن این بار

ویس و رامین:

چنان کش زور و قدرت بیکران است

نه گر قدرت نماید آیدش رنج

چو ایزد را دهش ها بیکران است

نادیدنی و غیر قابل توصیف بودن:

خسرو و شیرین:

ترازوی همه ایزد شناسی

چو دانستی که معبودی تو را هست

ویس و رامین:

خدای پاک و بی همتا و بی یار

نه بتواند مر او را چشم دیدن

نشاید وصف او گفتن که چون است

به وصفش چند گفتن هم نه زیباست

که او را در عمل کاری بود خاص

یکی را کرد ممسک تا ستاند

نه آن کس کو پذیرفت از نهادن (۵/۵-۸)

ز بخشایش فرو مگذار مویی (۸/۱۸)

کرامت کن لقای خویش ما را (۸/۱۸-۱۹)

قلم درکش کزین بسیارم افتد (۹/۷)

به عدل خود مکن با فعل من کار (۹/۱۸)

اگر بنوازیم بر جای خویش است (۱۰/۲)

سرم را ز آستان خود مکن دور (۱۰/۷)

که انعام تو بر من هست بسیار (۲۹۶/۷)

عطابخشی و جودش همچنان است

نه گر بخشش کند پالایش گنج (۲۰/۳۸-۳۹)

پذیرفتن مر او را هم چنان است (۲۰/۴۳)

چه باشد جز دلیلی یا قیاسی (۴/۴)

بدار از جستجوی چون و چه دست (۴/۷)

هم از اندیشه دور و هم ز دیدار

نه اندیشه در او داند رسیدن (۱۹/۳-۴)

که از تشبیه و از وصف او برون است

که چندی را مقادیر است و احصاست

کجا وصلش به گفتن هم نشاید

که پس پیرامنش چیزی ببايد

به وصفش هم نشاید گفت کی بود

کجا هستیش را مدت نپیمود

و گر کی بودن اندر وصفش آید

پس او را اول و آخر ببايد (۱۱-۱۹/۶)

مکن تشبیه او را در صفاتش

که از تشبیه پاکیزه است ذاتش (۲۲/۹۰)

عجز عقل در شناخت خداوند:

خسرو و شیرین:

خرد در جستش هشیار برخاست

چو دانستش نمی داند چپ و راست

شناسایش بر کس نیست دشوار

ولیکن هم به حیرت می کشد کار (۱۶-۳/۱۵)

قیاس عقل تا آنجاست بر کار

که صانع را دلیل آید پدیدار

مده اندیشه را زین بیشتر راه

که یا کوه آیدت در پیش یا چاه (۴-۵/۵)

خرد بخشید تا او را شناسیم

بصیرت داد تا هم زو هراسیم (۴/۱۰)

نبات روح را آب از جگر داد

چراغ عقل را پیه از بصر داد (۴/۱۲)

چنانش در نور آرد سرانجام

که نتواند زدن فکرت در آن گام (۵/۲)

طبايع را یکایک میل درکش

بدین خوبی خرد را نیل درکش (۶/۱۲)

ویس و رامین:

یکی گوید مر او را روح قدسا

یکی گوید مر او را نفس گویا

نداند علم کلی را نهایت

برون آرد صنعت از صنعت (۸۱-۲۲/۸۰)

چنین دان کردگارت را چنین دان

بیفکن شک و دانش را یقین دان (۲۲/۸۹)

نتیجه

شعر غنایی شعری است که از عواطف و احساسات حکایت می‌کند و شامل موضوعاتی از قبیل عشق، انسان دوستی و وطن خواهی و همه احساسات و تجربیات شخصی شاعر می‌باشد. داستان‌سرایی یکی از قالب‌هایی است که به خوبی ادب غنایی را به نمایش می‌گذارد. از بهترین داستان‌های ادب غنایی می‌توان آثار نظامی و سلف توانایش فخرالدین اسعد گرگانی صاحب کتاب ویس و رامین را نام برد.

و جوه شباهت مابین کتاب خسرو و شیرین نظامی و ویس و رامین فخرالدین اسعد توسط اساتید و پژوهشگران بزرگ ادبیات فارسی تایید شده است. در این مقاله ما شاهد مباحث مشترک موجود در مناجات های آغازین این دو اثر بودیم و دیدیم که مناجات به عنوان یکی از زیرمجموعه های ادب غنایی می تواند حاوی مطالبه مشترکی باشد.

منابع و ماخذ:

۱. پورنامداریان، تقی (بهار ۱۳۸۶). «انواع ادبی در شعر فارسی»، مجله ی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم، سال اول (شماره سوم).
۲. خاتمی، احمد (بهمن ۱۳۸۸). «دیدگاه های کلامی نظامی گنجوی»، کتاب ماه ادبیات، (شماره ی ۳۴، پیاپی ۱۴۸).
۳. خلف تبریزی، محمد حسن (۱۳۸۰). برهان قاطع، چاپ اول، تهران: انتشارات نیما.
۴. گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۹۵). «ویس و رامین»، چاپ ششم، تهران: انتشارات صدای معاصر.
۵. مهدوی دامغانی، احمد (پاییز ۱۳۷۰). «عقاید نظامی در توحید و صفات باری تعالی»، مجله ی ایران شناسی، سال سوم، (شماره ی سوم).
۶. نظامی گنجه ای (۱۳۸۸). «خسرو و شیرین»، چاپ دهم، تهران: نشر قطره.
۷. یوسفی، حسینعلی (آذر ۱۳۷۱). «بررسی و تطبیق ویس و رامین و خسرو و شیرین»، مجله ی ادبستان فرهنگ و هنر، (شماره ی ۳۶).